

ارزیابی حقوقی جمع آوری امضا

امیر فیض- حقوقدان

اولین سابقه جمع آوری امضا در جریان انقلاب مشروطیت ثبت در تاریخ است که در مسجد شاه محلی که سخنرانی درباره مشروطیت میشد امضاهم جمع آوری گردید.

دقت در ماهیت آن قطعنامه امضایی، نشان میدهد که اصیل ترین جمع آوری امضا در تاریخ کشور ما همان قطعنامه مسجد شاه بوده است، زیرا امضا کنندگان خواستار چیزی بودند که قانون به آنها نداده بود، و بهتر است گفته شود که حاکمیت قانون برقرار نبود تا باتامین خواست های مردم نیازی به جمع آوری امضا نباشد.

در جامعه حقوقی، هر چیز و یا حقی راکه قانون به افراد داده و یا آن حق از قوانین ارگانیکی و طبیعی است که انسان واجد آن است نمیتوان با جمع آوری امضا آنرا مطالبه کرد، **زیرا حقی راکه قانون مقرر کرده بسیار بالاتر از امضای انسانهای تحت قید قانون است.**

جمع آوری امضا یک کار تبلیغاتی و نمایشی در فعالیت های سیاسی است، و در حقوق سیاسی جمع آوری امضا ها، منظم به قاعده و اثری نیست. تنها در مورد اعلام وقوع جرم یا قانون شکنی است که امضای یک نفر یا چند نفر آنها بمنظور اعلام وقوع جرم به دادستان صراحتی دیده میشود.

از باب نمونه؛ در به اصطلاح منشور ۱۶ ماده ای که در تحریر قبل مورد نقد قرار گرفت آمده که امضا کنندگان خواهان استقلال و تمامیت ارضی کشور هستند.^۱

استقلال و تمامیت ارضی کشور از قوانین طبیعی است، تالی فاسد جمع آوری امضا نسبت به حقوقی که جنبه طبیعی و یا قانونی دارد رامیتوان در این مثال ملاحظه کرد؛

عده ای فراخوان مزبور راکه حاوی بند استقلال و تمامیت ارضی کشور است امضا میکنند، سند مزبور که حالت های ایجاب و قبول رابا خود دارد نشانی است از محدودیت کسانی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور احترام میگذارند و همچنین ارزش و اعتبار آن سند. و مفهوم مخالف آن، این خواهد بود گروهی که امضا نکرده اند علاقه و یا تعصب و یا احترامی برای استقلال و تمامیت ارضی کشور قائل نیستند، آیا چنین کاری و عملی درست است؟

اگر کشوری مستعمره باشد جمع آوری امضا برای استقلال و تمامیت ارضی کشور درست است ولی در مورد ایران و ایرانیان ایدا درست نیست و مفهوم مخالف آن ننگ ساز است.

در مورد دائره محدودیت آثار امضا به این توضیح توجه فرمائید:

عده ای با امضای دادخواستی از محکمه تقاضای حکمی علیه شهرداری میکنند دادگاه پس از رسیدگی حکم به حقانیت آن شاکیان میدهد، مفهوم این حکم این است که فقط آن عده ای که دادخواست را امضا کرده اند، حق دارند و سایر اشخاص گرچه خود را محق بدانند ولی چون در دادخواست شرکت نکرده اند حکم دادگاه نسبت به آنها تسری ندارد و مفهوم حکم مزبور این است که همان تعداد افرادی که دادخواست را امضا کرده اند ناراضی از شهرداری بوده اند و اگر دفاع شهرداری بر این مبنا باشد که مثلا یک میلیون در آن شهر زندگی میکنند و تنها مثلا ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر شاکی و یا خواست های خاصی دارند و مدعی شود که شکایت آنها فاقد مبانی اصولی بلکه متکی به مسائل خصوصی و زیاده خواهی است دفاع معقول خواهد بود.

^۱ - نوشته پیشین را در این آدرس بخوانید

حاشیه = طرح پشتیبانی از نامه اعلیحضرت به دبیرکل سازمان ملل مبنی بر اقدام عاجل در جلوگیری از حمله هوایی عراق به شهرهای ایران که در سال ۶۷ با ۲۰,۰۰۰ امضای کتبی ایرانیان خارج از کشور تنها ظرف یکماه انجام گردید (مشروح و فتوکپی اسناد درسنگر ۱۴+۳۳۲) با آنکه به ظاهر یک موفقیت و فعالیت چشمگیر سلطنت طلبان بشمار میرفت ولی وجدانا کاردردستی نبود زیرا مفهوم مخالف آن عمل چنین نمودار میشود که از بین سه ملیون ایرانی خارج از کشور فقط ۲۰,۰۰۰ نفر باحاملات هوایی عراق به ایران مخالفند و همچنین تنها ۲۰ هزار نفر به درخواست پادشاهشان یاری رسانده اند

بهمین دلیل بود که طرح اصیل که بعد از طرح پشتیبانی به اجرا گذارده شد اعلام گردید که احتیاجی به جمع آوری امضا نیست (مشروح و مستندات درسنگر ۴۸+۳۳۲)

وجدان انسان بهترین قاضی برای اعمال انسان است. اشتباه و کار نادرست همیشه پیش میآید تکرار آن موجه نیست

پایان حاشیه

در ماده دیگری از به اصطلاح منشور آمده که امضاکنندگان منشور، مخالف هرگونه حمله نظامی به کشور هستند.

حمله نظامی و حتی مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی کشور ثالث ممنوع و این ممنوعیت هم به اعتبار قوانین ارگانیکی است که بصورت عهدنامه بین المللی و نیز منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است.

با این پشتوانه های حقوقی محکم دیگر طرح مسئله به کیفیتی که حمله نظامی به کشور نوعی حق میباشد که عده ای به دنبال آن هستند درست نیست و تالی فاسد آن، این است که آن چند نفر ایرانی که خواستار حمله نظامی به ایران هستند قطب محسوب میشوند در حالیکه خانن به میهن در هیچ شرائط قطب تلقی نمیشود.

قانون، تکلیف آن افراد را مشخص ساخته و تکلیف ایرانیان خواستار تعقیب و محاکمه آنان است نه قطب سازی در مقابل آنها.

در ماده دیگری دفاع از مرزهای کشور در ردیف خواسته های امضاکنندگان قرار گرفته است و اقا چقدر فکاهی است که دفاع از مرزهای کشور ۷۰ میلیونی با چند هزار امضا خود نما شود.

در ماده اول به اصطلاح منشور ۱۶ ماده ای طرفداری از اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است.

در حالیکه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ بصورت عهدنامه بین المللی درآمده و ایران هم در سال ۱۳۵۴ آنرا تصویب و به آن عهدنامه پیوست، دیگر امضای چند نفر بعنوان موافقت با آن میثاق یک عمل فکاهی است آنهم در حدی که اگر ۷۰ میلیون امضا جمع آوری شود تاثیری در موقعیت حقوقی عهد نامه مزبور ندارد.

در ماده دوم همان میثاق حقوق مدنی و سیاسی هم تعیین تکلیف شده که افرادی که مدعی هستند که هریک از حقوق مندرج در آن میثاق نقض شده و آنها تمام مراحل چاره اندیشی موجود در قوانین داخلی را طی کرده میتوانند شکایت کتبی خود را جهت رسیدگی به کمیته حقوق بشر ارسال دارند.

ملاحظه میفرمائید نه قوانین داخلی کشور اجازه امضا جمع کردن را میدهد و نه کمیته حقوق بشر بلکه تنها به شاکیان این حق داده شده که طرح شکایت کنند.

انتخابات آزاد

آنطور که به اصطلاح منشور میگوید هدف از فعالیت سیاسی مزبور رسیدن به **انتخابات آزاد** است.

در تفسیر انتخابات آزاد، منشور مدعی است که **حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نادیده گرفته شده است.**

منشور ۱۶ ماده ای، جمهوری اسلامی را برسمیت می‌شناسد که از آن رژیم درخواست **انتخابات آزاد** را دارد.

اگر ایرادی به انتخابات کشور است قانون رسیدگی به آنرا پیش بینی کرده است و هرچه باشد جمع آوری امضا چاره ساز قانونی نیست.

منشور ۱۶ ماده ای و شورای بدون هویت ملی، که قائل به مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی و فراندنم سال ۵۸ می‌باشد نمیتواند قائل به حقانیت و مشروعیت قانون اساسی آن نباشد و نمیتواند مدعی حق حاکمیت مطلق بشود **این چنین درخواستها که متوجه جمهوری اسلامی است تائید مکرر در مکرر مشروعیت جمهوری اسلامی است** و در تشبیه همانند آن است که، خانه ای را که کسی و یا کسانی غصب کرده اند صاحب خانه از غاصب بخواهد که باغچه های خانه را هم آب بدهد و یا جارو کند و یا متجاوزی که زن مردی را مورد تجاوز قرار داده و میدهد شوهر آن زن از آن متجاوز بخواهد که برای آن زن لباس هم بخرد.

تنها ماده ای که در منشور ۱۶ ماده ای موقعیت حقوقی پیدا میکند همان ماده ۱۱ است که زمینه تجزیه کشور را فراهم ساخته است زیرا در قانون اساسی مشروطیت و یا جمهوری اسلامی چنین حقی دیده نمیشود.

خاصه به اینکه درست بعد از ماده ۱۱ منشور عبارت «مسئولیت های اصلی دولت مرکزی مقرر شده»

یعنی با تفکیک مسئولیتها خواسته است به خواسته مندرج در ماده ۱۱ منشور اعتبار حقوقی و اجرایی کامل بدهد.

آشتی ملی

یکی از مواد منشور آشتی ملی است، حکیمی گوید: «راه آشتی را کسی باید بیابد که خود سبب جدائی شده است»

پیشنهاد آشتی آنها در حد اعتبار استقلال و دفاع از کشور، از سوی کسانی که خود گرفتار تجاوز شده اند از آن حرفهای بظاهر انسانی و در باطل سبب گسترش شقاوت است.

حضور اعلیحضرت در فراخوان ۱۶ ماده ای در رابطه با ماده بالا همانند آن است که یک کاروان تاریخی که قرنهای دریک مسیر مشخص حرکت میکرد مورد هجوم گروهی راهزن و متجاوز به مال و ناموس کاروانیان قرار میگردد و آنچه که دلشان میخواهد میکنند و بعد از مدتی بین آن متجاوزین و راهزنان اختلاف و دشمنی بوجود میآید و عده ای از آن راهزنان به خارج فرار میکنند، سرپرست کاروان که قرنهای بعد نسل به پاسداری از کاروان تکلیف و تصدی و رسالتی تاریخی داشته نگران اختلاف و کشمکش آن راهزنان میگردد و تلاش میکند که آن متجاوزین را باهم آشتی بدهد تا با خیال راحت همچنان به تجاوزشان ادامه دهند.